

هویت اسطوره‌گونه سمک عیار؛ بررسی تطبیقی سمک عیار با دو اسطوره هندو - ایرانی، ایندرا و مهر

لیلا مختاری‌نیا* - فرزانه یوسف‌قنبری**

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول - استادیار زبان و ادبیات
فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول

چکیده

بسیاری از خدایان اساطیری، از جهان اسطوره‌ها بیرون آمده و در حماسه‌ها به صورت پهلوانانی نامی و یا شاهانی بزرگ نشان داده شده‌اند. یکی از آن پهلوانان حماسی، سمک، در داستان مشور حماسی - پهلوانی سمک عیار است. این پهلوان با داشتن برخی ویژگی‌های اساطیری، همچون ایزدان اسطوره‌ای، ایندرا و مهر، پنداشته می‌شود. از جمله ویژگی‌های اساطیری سمک، می‌توان به این موارد اشاره کرد: آزاد ساختن مادینگان شهریاران از چنگال ربایندگان اهریمنی، داشتن پیوندی ناگسستگی با خورشیدشاه، نابودکننده دیوان و پریان و همراهی مداوم با مادینه‌ای که تجلی‌گر خدای بانوان است. بر اساس این فرضیه، نگارندگان این جستار با رویکردی تحلیلی - تطبیقی و با توجه به متون مقدس هندو - ایرانی، ریگ‌ودا و اوستا، و اندیشه‌های اسطوره‌پژوهانی همچون مهرداد بهار کوشیده‌اند خویشکاری‌های این دو ایزد را با کارکردهای این پهلوان حماسی مقایسه و تطبیق دهند و این فرضیه را به اثبات برسانند. حاصل پژوهش حاضر نشان می‌دهد که سمک، پهلوان برجسته حماسه مشور سمک عیار، برآیند و ادغامی از دو فرهنگ اسطوره‌ای هندو - ایرانی است که در ریختی نو پیکرگردانی شده است.

کلیدواژه‌ها: سمک عیار، خدایان اسطوره‌ای، پیکرگردانی، ایندرا، مهر.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۵/۲۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۸/۱۶

*Email: l.mokhtariniya@gmail.com

**Email: ghanbari.1977@yahoo.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

آنچه که در بررسی اساطیر همواره باید در ذهن داشت، وجود فرهنگ‌های مختلف با زمینه‌های مشترک است؛ یعنی گاه می‌توان یک اسطوره مشابه را در دو فرهنگ مختلف با اندک تفاوت‌هایی مشاهده کرد. در کنار اسطوره‌ها، حماسه‌ها و داستان‌های پهلوانی به وجود می‌آیند و اساطیر نیز در حماسه‌ها، «بر اثر قرار گرفتن در شرایط متفاوت، به ناچار به اشکال گوناگون ظاهر می‌شوند و در شکل خود دیگر وحدت مطلق را نشان نمی‌دهند.» (بهار ۱۳۹۵: ۳۷۲) برای نشان دادن این مهم، نگارندگان این جستار، حماسه سمک عیار را برگزیدند. این داستان از زیباترین و قدیمی‌ترین داستان‌های مثنوی حماسی - پهلوانی است. برای زمان تألیف اصل داستان و همچنین جمع‌آوری و تدوین اثر، تاریخی دقیق و مشخص ذکر نشده است؛ در چندین جای کتاب، نام مؤلف یا گردآورنده، فرامرزین خداداد، ذکر شده است. راوی اصلی داستان، در بخش‌هایی از کتاب، گمان اینکه این داستان متعلق به مردم شرق ایران و متکی بر سنت‌های اساطیری - حماسی کهن که توسط روایت‌گران و داستان‌گزاران شرقی (گوسانان پارتی) پدید آمده است را تقویت می‌کند. این کتاب نظیر شاهنامه، دارای موتیف و سازه‌های اساطیری حماسی زیادی است. مواد و سازه‌های آن دقیقاً همان مسیری را طی کرده که روایات و مواد اساطیری و حماسی شاهنامه طی کرده است. (حسن‌آبادی ۱۳۸۶: ۴۶-۴۷؛ فسفری و جعفرپور ۱۳۹۰: ۱۵۸؛ محمدیان و جعفرپور ۱۳۹۱: ۲۳۴)

سمک، پهلوان برجسته داستان حماسی - پهلوانی سمک عیار است که در این حماسه مثنوی، پهلوانی مردمی و بسیار دلیر است. وی افزون بر جرأت و درایت، در انواع فنون عیاری و پهلوانی مهارت بسیار دارد و «یگانه‌ای است که خنجرگذاران عالم در برابر او هیچ به دست ندارند.» (محبوب ۱۳۸۶: ۶۰۷) او یاریگر و حامی پادشاهان عادل و درست‌کار است، پادشاهانی نظیر: مرزبان‌شاه، خورشیدشاه و فرخ‌روزشاه. نقش سمک در نیمی از حوادث به وجود آمده از سوی دشمنان این پادشاهان، در خور توجه بسیاری است. شاید این از ویژگی‌های لازمه قهرمانان یک افسانه، حماسه و یا اسطوره باشد که «بنا به انتظاری

که از آنان می‌رود، شخصیتی چند تویه می‌یابند؛ و هر چه دامنه این انتظار وسیع‌تر باشد، ابعاد وجودی و کارکردشان نیز افزون‌تر و گسترده‌تر می‌گردد.» (مختاری ۱۳۶۹: ۱۴)

وجود بن‌مایه‌هایی اساطیری و مہری در شخصیت سمک بیشتر از همه، در این داستان نظر نگارندگان را به خود جلب کرد؛ آزاد کردن شاهدختان و زنان شهریاران از بند اسارت، نبود کردن ربایندگان اهریمنی، پیوسته‌نوشی سُکر مستی‌آور، پهلوانی‌ها، سوگندها و پیمان‌های برادری بسیار او با پهلوانان و نیز همراه بودن بی‌پایانش با زن پهلوانی به نام روزافزون از آن جمله است. با توجه به چنین مضامینی و نقش فعال سمک در این‌گونه ماجراها، گمان مقایسه و تطبیق او با اسطوره ایندرا^۱ و مهر را شکل داد. زیرا بنا به تعبیر بهار، «گاه افسانه‌های مختلفی از چند شخصیت اساطیری مختلف در شخص خاصی یا خدای خاصی گرد می‌آید.» (۱۳۹۷: ۴۸) پس با توجه به خویشکاری‌های همانند سمک با ایزدان هندو - ایرانی ایندرا و ایزد مهر، می‌توان پیوندهایی در چند محور بین آن‌ها برقرار و آن‌ها را مقایسه کرد.

طرح مسأله و سؤال پژوهش

داستان بلند مشور سمک عیار، داستانی است روایی و با مختصات اساطیری و حماسی که دارای قابلیت‌های مختلف پژوهشی است. رفتارها و کارهای شخصیت اصلی این داستان، سمک، یکی از مهم‌ترین مسائلی است که سبب شکل‌گیری این جستار شد. خویشکاری‌های او شباهت بسیار با خدایان اسطوره‌ای هند و ایران، ایندرا و مهر، دارد. از این‌رو با توجه به اصل دگرگونی اساطیر و بازجستن آن‌ها در حماسه مشور سمک عیار، این پژوهش سعی در بازنمایی این شباهت‌ها دارد و افزون بر آن به دنبال پاسخی برای پرسش‌های این جستار است:

1. indra

کدام جنبه از ویژگی‌های سمک موجب اشتراک میان او با دو خدای اساطیری ایندرا و مهر شده است؟ چه عواملی سبب شده است که در پردازش شخصیت سمک به خدایان اساطیری توجه شود؟

پیشینه پژوهش

تا کنون پژوهش‌های بسیاری درباره داستان سمک عیار صورت گرفته و این اثر ادبی از نقطه نظرات مختلفی چون اوضاع اجتماعی و اداری، جنگ‌ها، سبک ازدواج‌ها، آیین‌های عیاری، جایگاه زنان و یا از نظر نوع ادبی بررسی شده است، اما تاکنون جستاری مبنی بر تحلیل شخصیت اصلی این داستان یعنی سمک صورت نگرفته است و یا نگارندگان نتوانستند به آن دست یابند.

در میان تحقیقاتی که درباره اساطیر و ایزدان اسطوره‌ای انجام شده، تحلیل و پژوهشی اسطوره‌شناسانه‌ای که خویشکاری‌های ایزدان اساطیری را با کارکردهای یکی از اشخاص داستان یا سمک، پهلوان داستان بلند مثنوی حماسی سمک عیار به تصویر کشیده باشد، انجام نگرفته و شاید بتوان گفت این نوع پژوهش در این داستان، در ساحتی متفاوت شکل گرفته است. البته در باب ایزدان اساطیری ایندرا و مهر، پژوهشگران درباره خویشکاری‌های این دو ایزد و دگردیسی آن‌ها در شاهنامه فردوسی و دیگر آثار ادبی سخن‌ها گفته‌اند که در اینجا به صورت مختصر به آن‌ها اشاره می‌کنیم. دوانی و دیگران (۱۳۹۷)، در مقاله «شبدیز و گلگون، جلوه‌هایی از ایزد مهر و بهرام»، دو اسب خسروپرویز را به نام‌های شبدیز و گلگون جلوه‌هایی از ایزد مهر و بهرام تلقی کرده‌اند. این دو اسب را مورد توجه تاریخ‌نویسان دانسته و در شعر نظامی آن دو را متعلق به اساطیر شمرده‌اند؛ چنین باور دارند که شبدیز و گلگون، نمادهایی از شب و روز و تجلی‌گر خدایان اسطوره‌ای، بهرام و مهر هستند. نیک‌روز و خلیلی جهرمی (۱۳۹۶)، «تحلیل دگردیسی اسطوره مهر در شعر آرش کمانگیر» سروده سیاوش کسرای، دگردیسی اسطوره مهر را در شعر آرش کمانگیر

سیاوش کسرایی تحلیل کرده و ویژگی‌های آرش را صورت تغییر یافته ایزد مهر پنداشته‌اند و همان‌گونه که مهر با کشتن گاو سبب حیات و زندگی و بالندگی در جامعه شد، آرش هم با دفاع از وطن و فدا کردن جان خود، موجب حیات و رستگاری جدیدی در ایران می‌شود. بهار در اسطوره تا تاریخ (۱۳۹۵)، اسطوره‌ایندرا را به صورت دگرگون شده، در شاهنامه به شکل رستم و او را مظهر باروری و آب‌آورنده دانسته است. نصر اصفهانی و صادقی (۱۳۹۱)، نیز در پژوهشی تحت عنوان «دگردیسی ایندرا به رستم»، با ذکر سی مورد به شباهت‌های موجود میان رستم و ایندرا، پرداخته و این شباهت‌ها را ناشی از یکی بودن دو اسطوره می‌دانند و رستم را صورت دگردیس شده ایندرا شمرده‌اند. اسماعیل‌پور مطلق (۱۳۹۷)، در اسطوره، ادبیات و هنر، به طور مفصل بر اساس صفات ویژه رستم که شبیه برخی از صفات برجسته ایندرا است، به بررسی تطبیقی این دو شخصیت حماسی و اساطیری پرداخته است. حال نگارندگان با در نظر داشتن این پژوهش‌ها، به بررسی تحلیلی - تطبیقی خویشکاری‌های شخصیت سمک با خدایان اساطیری، مهر و ایندرا می‌پردازند.

اهمیت و ضرورت تحقیق

آنچه که ضرورت چنین جستاری را فراهم کرد، بدون شک در گرو مطالعات و بررسی در لایه‌های داستان‌منثور حماسی - پهلوانی سمک عیار بوده است. این داستان با داشتن قابلیت‌های مختلف، دارای اهمیت فراوانی است. شخصیت اصلی این داستان، سمک، که پدید آورنده بسیاری از حوادث و کلید گشایش مشکلات مختلف شهروندان داستان است. با داشتن منش‌ها و خویشکاری‌های مختلف، دارای شباهت‌های بسیار با خدایان اساطیری هندو - ایرانی می‌باشد. نگارندگان این پژوهش توانستند با مطالعه و غور کردن در احوالات خدایان اساطیری ایندرا و مهر و هم چنین با مقایسه رفتارهایی که برای سمک در این داستان تعریف شده موجبات چنین فرضیه تطبیقی را فراهم آورند.

حال پیش از آن که به همانندی‌های میان سمک با دو اسطوره ایندرا و مهر بپردازیم، بایسته است که نخست این اسطوره خدایان، ایندرا و مهر، معرفی شوند.

بحث

ایندرا، ایزد جنگ و آورنده باران‌ها

ایندرا، خدایی برجسته در اساطیر هندو - ایرانی است؛ او خدای طبقه جنگاوران هندو - ایرانی بوده و در نیایش‌های ودایی هیچ ایزدی به اندازه او ستایش نشده است. مهمترین کار ایندرا این است که سبب فرو ریختن باران می‌شود و چون ابرها از ریزش باران خودداری کنند، با آن‌ها نبرد می‌کند؛ با صاعقه که اسلحه اوست با دیوان تاریکی‌ها و خشکسالی می‌جنگد و آن‌ها را مغلوب خود می‌سازد، آب‌های خروشان را رهبری می‌کند و مظهر پهلوانی و خدای اقوام آریایی است. (گزیده سروده‌های ریگ‌ودا / ۱۳۷۲: ۷۳-۷۲) او مظهر روشنی‌ها و رهایی‌بخش آب‌های زندانی است. اهمیت عمده او، نبردی است که با «ورتره»^۱ می‌کند. او با هم رزمان و یاورانش نبرد با دیو خشکسالی را آغاز می‌کند. «ورتره» به معنای سدکننده، دارای لقب اهی^۲ که به معنای مار یا اژدهاست. او به جز ورتره، با دیوان و اژدهایان دیگری نیز می‌جنگد. (بهار ۱۳۹۵: ۴۷۰-۴۶۸)

مهر، ایزد پیمان‌ها

در داستان حماسی سمک عیار، سمک دارنده خویشکاری‌هایی مانند ایزد مهر و ایندرا در هندو - ایرانی است. برای یافتن چنین ریشه اساطیری باید به دنبال الگویی رفت؛ از این رو

1. Vrtra

2. Ahi

ناگزیر در آغاز از تحول اساطیر و اعتقادات ایرانیان پس از جداشدن از برادران هندی خود سخن می‌آوریم. به تعبیر بهار، هندو - ایرانیان پس از جداشدن از یکدیگر به دو دسته از خدایان معتقد بودند: اسوره‌ها^۱ (جنبه معنوی زندگی)، دیوها (دئوها^۲ = جنبه‌های مادی زندگی). پس از جدایی این دو قوم از یکدیگر هندیان بر دئوها تکیه کردند که سبب فروافتادن اسوره‌هایی نظیر ایندره از مقام خدایی شد، اما ایرانیان به اسوره‌ها متکی شدند و بنابراین، ایندره که از دئوها بود در اساطیر ایران به یک دیو تبدیل شد و تنها بخشی از خصوصیات او در ایزد بهرام بر جای ماند و پهلوانی و قهرمانی‌های او به ایزد مهر انتقال پیدا کرد. /وستا، در مهریشت، ایزد مهر را به تفصیل معرفی کرده است. او افزون بر آنکه مظهر جنگاوری، دلیری و شهریاربودن است به عنوان خدای راهنمای دین، دوستی، نعمت و برکت نیز درآمده است. آنچه که سبب شد تا ستایش این ایزد در میان همه طبقات اجتماعی آسیای غربی و امپراطوری روم راه یابد و حتی شهریاران، دهقانان، سپاهیان و پیشه‌وران پیرو او گردند، مظهر سه‌گانه پرستاری، پهلوانی و استرپوشی (= کشت و دامداری) بود. بدین ترتیب آیینی به نام آیین مهر به وجود آمد که هر کدام از طبقات برحسب موقعیت اجتماعی خود، بر جنبه‌ای از این ایزد و آیین او تکیه کردند. این آیین در ایران به نام زروان‌پرستی و در اروپا به نام مهرپرستی شناخته شد. (بهار ۱۳۹۵ الف: ۲۹-۳۱)

خویشکاری مشترک ایندره و مهر

مهر در /وستا، مانند ایندرا در ریگ‌ودا، به عنوان خدای جنگ و موجودی که بسیار جنگاور است، معرفی شده است. در مهریشت، کرده نهم، بند ۳۶ چنین توصیف شده: «آنکه جنگ را برانگیزد. آنکه جنگ را استواری بخشد. آن که در جنگ پایدار ماند و رده‌های دشمن را

1. Asore

2. Daeva

از هم بدرکد. آنکه رزم‌آوران را در هر دو بال آوردگاه، پراکنده و پریشان کند و از بیم او در دل سپاه دشمن خونخوار، لرزه در افتد.» (دوستخواه ۱۳۹۴، ج ۱: ۳۶۲) افزون بر این وظیفه، مهر «با داشتن چراگاه‌های فراخ، که مهم‌ترین صفت او است، با گاو مربوط می‌گردد و خانه‌های مهردروجان^۱ را که گاوان چراکننده را می‌دزدند، ویران می‌کند. مهردروجان این گاوها را در راه‌های گردآلود اسارت چنان با خود می‌برند که گاوها به حالت خفقان می‌افتند و گاو ماده که آرزومند دوشیده شدن است مهر را به یاری می‌خواند. این ارتباط مهر با گاو، ما را باز به یاد ایندره در ادبیات ودایی می‌افکند که ایندره در نبرد خود با اژدهایی به نام ورتره، گاوانی را که به اسارت اژدها در آمده‌اند، رها می‌کند و دژ ورتره را ویران می‌سازد. طبعاً گاوها نماد ابرهای بارانزا به شمار می‌آیند.» (بهار ۱۳۹۷: ۴۹)

دیگر ویژگی مشترک این دو ایزد در نابودی دیوان و پریان است، در مهریشت/وستا آمده «آن که دیوان را سر بکوبد. آن که به مهر دُرُوجان کین ورزد. آن که پریان را به تنگنا در افکند.» (دوستخواه ۱۳۹۴، ج ۱: ۳۵۹)

حال با توجه به ویژگی‌های ذکر شده این دو ایزد، به تطبیق خویشکاری‌هایی سمک با دو خدای هندو - ایرانی می‌پردازیم.

پیوندهای تطبیقی سمک عیار با ایندرا

ایندرا، ایزد بزرگ ریگ‌ودا، نابودکننده اژدهایان خشکسالی و آزادکننده آب‌هاست، از آنجا که در باور هندیان آب مظهر همه چیز و هستی است. «ایندرا» سرور خدایان است و «برجسته‌ترین خویشکاری ایندرا، نبرد او با ورتره‌ها - دیوهای خشکسالی - و دیگر همتایان او و آزاد کردن گاوهای اسیر در دست آن‌هاست» (رضایی دشت ارژنه ۱۳۸۸: ۱۲۱) او نجات‌بخش گاوهای آسمانی یعنی باران‌هاست و نابودکننده «سمبارا»^۲، اژدهای زندانی‌کننده

1. Mehrdrujān

2. Sambārā

آب است. (صدقه ۱۳۷۷: ۶۰) شکل تغییر یافته ایندرا در *اوستا*، به صورت بهرام ایزد باران است. او نیز با اژدهای خشکسالی و همتایان آن می‌جنگد و آب‌ها را آزاد می‌سازد. سمک، پهلوان مبارز داستان، دارنده صفاتی نظیر ایندرا است، او چون خدای نبردکننده، بر سر آژادسازی آب‌ها (= مادینگان داستان) بارها و بارها می‌جنگد و دشمنان را نابود و دور می‌کند. پس می‌توان چنین انگاشت که این چنین رابطه میان زن و قهرمان مردمی، قطعاً بیانگر پیوندیافتن با عنصر آب است و بازگو کننده نقش قدسی بودن زن و زن اسطوره‌ای در رابطه با آناهیتا و دیگر خدایان آب و نیز زمین مادر است. (هینلز ۱۳۹۳: ۴۷۰) حال با توجه به این مختصر شرحی که از خویشکاری مشترک ایندرا و سمک ذکر شد، در ادامه به توضیح بیشتری در این زمینه می‌پردازیم.

آورنده مادینگان (آب‌ها)

سمک در بسیاری از ماجراهای این داستان، نقش یاریگر و آورنده مادینگان را بر عهده دارد و موضوع آژادسازی زنان از بند اسارت شهریاران بد ذات توسط او صورت می‌گیرد. این زنان بزرگ (همسران پادشاهان)، مادینگان شایسته و بی‌همتای دربار پادشاهان هستند. آنان افزون بر زیبایی و فرّ، خیر و باروری به همراه دارند، اما در بسیاری از نبردها توسط پادشاهان نابکار و وزیران بد نهاد آن‌ها به اسارت گرفته می‌شدند. بن‌مایه پنهان کردن یا ربودن زنان و دختران شاهان، از دیر باز در داستان‌ها وجود داشته است و ظاهراً، این زن‌ربایی و مخفی نمودن خود بخشی از اثبات شایستگی‌ها درجهان پهلوانی بوده است. بنا به سخن بیضایی، می‌توان گفت زنان نخست یک خاندان شاهی، فرقی ندارد، مادرشاه جوان باشد یا خواهر و دختران شاه، از آن جایی که آنان در اوج زیبایی و کمال بوده‌اند، به نوعی تجسم زمینی بغ‌بانوی باروری و ایزدبانوی آب‌ها می‌توانند باشند. به عبارت دیگر، هدف از ربودن چنین زنانی را می‌توان در دو دلیل جست؛ یکی دارا بودن فرّ پادشاهی و

بعده، خویشکاریِ خدایانوان در وجود این نظیر زنان است. در *شاهنامه*، هم ضحاک و هم فریدون، هر دو برای استواری پادشاهی خود، دختران جمشید را در نزد خود نگه می‌دارند، زیرا هم به فرّ و هم به دلیل نمایان‌گری آنها، به شکلی می‌توان گفت دختران، خدا بوده‌اند. (بیضایی ۱۳۹۱: ۴۸-۴۷) حال با توجه به این تعابیر، به شواهدی می‌پردازیم که با نخستین خویشکاریِ سمک (آورنده آب‌ها = مادینگان) ارتباط کاملی دارد. البته سزاست که در آغاز به شرح گزارشی مختصر از شاهدختان و همسران شهریارانی که سمک قهرمان و ناجی آزادی آن‌ها بوده، اشاره مختصری داشته باشیم.

مه‌پری

داستان سمک عیار با خواستگاری و عشق خورشیدشاه به مه‌پری، دختر «غفورشاه»، شاه چین، آغاز می‌شود. مه‌پری دارای خواستگاران زیادی است؛ دایه جادوگر او «شروانه»^۱، سه شرط را بهانه ازدواج او کرده بود تا به وسیله آن‌ها، شاهان و شاهزادگان زیادی را به بند خود بکشاند. در سراسر این ماجراها، وجود سمک به عنوان پهلوان مشهود است؛ او در این راه به خورشیدشاه کمک زیادی می‌کند. مه‌پری بارها توسط افرادی چون مه‌ران وزیر و پسرش قزل‌ملک دزدیده و در قلعه‌های شاهک و فلکی پنهان و اسیر می‌شود. این افراد نابکار نمادی از اژدهایان اساطیری هستند که در حماسه در ریخت و هیأت وزیر یا فردی بد سرشت ظاهر شده‌اند و سمک تنها ناجی‌ای است که به نجات او می‌شتابد. در گذر اسطوره به حماسه، در داستان‌های حماسی، اژدهایان اساطیری نیز دستخوش تغییرات و دگرگونی‌ها می‌شوند. آنان نیز مانند سایر موجودات اساطیری، هیأتی انسانی به خود می‌گیرند و به قول مشتاق‌مهر و آیدنلو «تجسمی گیتیانه می‌یابند و به پیکر انسانی ظاهر می‌شوند.» (۱۳۸۶: ۱۴۸)

1. Šervane

آبان‌دخت

«آبان‌دخت»، دومین همسر خورشیدشاه، دختر غورکوهی بود. پدر او - غورکوهی - یکی از بزرگترین پهلوانان و عیاران این داستان است. او دخترش آبان‌دخت را به دلیل ابراز عشقی که نسبت به پسرعموی خود «شاهان» داشت، مجازات و در چاهی در قعر زمین حبس می‌کند. «زنگی مردم‌خواری» را به نگهبانی بر آن چاه می‌گمارد و هیچکس حق ورود به آن چاه را ندارد. او به همه نزدیکان از جمله فرزندانش می‌گوید: آبان‌دخت مرده است. کسانی که آن چاه و مکان را در زیر زمین ساخته بودند، می‌کشد تا هیچکس از آن مکان و سرنوشت آبان‌دخت، خبری نداشته باشد.

سمک عیار و یارانش بعد از نبردی سخت با «ارمنشاه»، پادشاه سرزمین چین، به دوازده‌دره، محل زندگی و فرمان‌روایی «غورکوهی» می‌رسند، به او پناه می‌برند و از او زنده‌بار می‌خواهند؛ «غورکوهی» به او و یارانش امان می‌دهد. پس از مدتی که از اقامت آن‌ها می‌گذرد؛ روزی سمک، هنگامی که مشغول گشت‌وگذار در دوازده‌دره است، به پایان دره می‌رسد در آن لحظه متوجه می‌شود که «راه بسته بود، کوهی دید راست. چنان‌که استادی جلد به صنعت دیواری برآورد، که به مثل مورچه بدان نتوانستی رفتن. آب دید که از میان سنگ خاره بیرون می‌آمد و سرچشمه بود ... نگاه کرد ناگاه ناله‌ای به گوش وی رسید. سمک گفت بنگرم تا چیست، و این ناله کیست، و چه تواند بودن این قفل بشکنم؟ تا در پس در چیست.» (ارجانی ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۱۴-۵۱۳) با سعی و تلاش سمک عیار وبا بیهوش کردن زنگی مردم‌خوار (دیو آدم‌شکلی که غذایش فقط آدمی بود)، نگهبان بر در زندان آبان‌دخت، در آن بند گشوده می‌شود؛ آبان‌دخت از آن بند و از آن رنج رها می‌شود. سمک او را به نزد خورشیدشاه می‌برد و به همسری پادشاه در می‌آورد. آبان‌دخت از خورشیدشاه صاحب یک پسر به نام فرخ‌روز می‌شود.

گلبوی

دختر «قیمون‌شاه» گلبوی نام داشت. این دختر یکی از زیباترین زنان این داستان است و همسر «فرخ‌روزشاه» و مادر «مرزبان‌شاه» ولیعهد فرخ‌روزشاه است. در طول عمر کوتاه خود دچار فراز و نشیب‌های زیادی می‌شود و بارها ربوده می‌شود، حوادث مختلفی برایش رقم می‌خورد و شاهان بسیاری مانند شاه‌جام، شاه‌غریب، شاه‌رایین و طوطی‌شاه، به خاطر زیبایی بی‌حد و وصف او خواهان تصاحبش می‌شوند، اما او در عشقش نسبت به فرخ‌روزشاه وفادار می‌ماند. او بارها توسط طوطی‌شاه، پادشاه بدسرشت، ربوده می‌شود. حتی طوطی‌شاه یک بار گلبوی و دختر خودش، «زر استون»، را در کوشکی در زیر زمینی که به هفت‌در بند باید عبور می‌کردی تا به آن برسی، حبس کرد، اما این سمک عیار بود که توانست او را از این بندها رها سازد و به فرخ‌روزشاه برساند و بار دیگر در داستان به عنوان یک پهلوان مردمی، افتخاری دیگر را کسب کند.

از میان‌بردن و فریبِ نابکاران توسط سمک

در داستان سمک عیار آنچه که بسیار مشهود است، نابودی بسیاری از نابکاران و بدسرشتان توسط سمک است. بنا به تعبیر اسماعیل‌پور مطلق، «اسطوره اژدهاکشی و مبارزه پهلوانی ستیزه‌جو یا خدایی نبردگر با یک اژدهای هولناک، دیو یا غول و کشتن او و آزادسازی آنچه در بند اوست بُن‌مایه‌ای بس باستانی است و پیشینه‌ای هندو-اروپایی دارد و به گونه‌های گوناگون در اسطوره‌های حتی، ودایی، یونانی و ایرانی آمده است.» (۱۳۹۷: ۱۱۴) در داستان سمک عیار، شکل‌های دیگر دگرگون یافته اژدهایان خشکسالی را می‌توان در ریخت‌های پادشاهان و وزیران بدنهاد و نابکاری چون: مهرانوزیر، قزل‌ملک پسر مهران وزیر، طوطی‌شاه، شاه‌جام، شهران وزیر و مشاهده کرد و آن‌ها را تجلی یافتگان اژدهایان شمرد. سمک نظیر ایندرا، نابودگر اژدهایان^(۱) است، چنان‌که در ریگ‌ودا آمده: «ایندرا اژدها

را بکشت و هفت‌رودخانه را آزاد ساخت.» (گزیده سروده‌های ریگ ودا، ۱۳۷۲: ۲۷۹) زیرا این نیروهای اهریمنی با حبس کردن و ربودن زنان و دختران شاهان، نماد ازدهایان خشکسالی و مانع‌های فراوانی و زاینده‌گی در طبیعت محسوب می‌شوند. افراد شرور و بدذات این داستان از ربودن و پنهان کردن زنان نخست دربار دو هدف را دنبال می‌کنند. آنان یا مانند ازدهایان خشکسالی مانع نیروهای زاینده‌گی می‌شوند، یا به دنبال این هستند که با زندانی کردن وارثان گوهر شاهی که نمودی‌هایی از ایزدبانوان دارند، به نوعی صاحب آن فرّ و شکوه و به گونه‌ای مدعی تاج و تخت شاهان شوند. فریزر در همین مورد نیز چنین تعبیری دارد: «طبق نظرات شرقیان باستان، آمیزش با زنان شاه به معنی ادعای تاج و تخت بود... هم‌چنان‌که ابشالوم^۱ در برابر چشم همه بنی اسرائیل وارد حرمسرای پدرش شد که در چادری بر بام کاخ قرار داشت و به پیش کنیزکان او رفت تا بدین وسیله ادعای خود را بر تاج و تخت به همگان برساند و تقویت کند.» (۱۳۹۶: ۶۷۲)

از بین بردن زنگی سیاه در ارتباط با پنهان کردن آبان‌دخت

سمک، بر سر آزاد کردن «آبان‌دخت»، یکی از مادیگان برجسته داستان، خود را در برابر خطرهای زیادی قرار می‌دهد. او با تدبیرهایی که می‌اندیشد، سیاه مردم‌خوار را بی‌هوش می‌کند تا بتواند در زندانی را که «آبان‌دخت» در آن حبس شده بود، باز کند.

«سمک به چاره پاره‌ای بی‌هشانه در قدح شراب سیاه افکند تا بازخورد. چون زمانی بیود سیاه را سر به گردش در آمد و مستی در وی اثر کرد. چون قدحی دیگر بازخورد، بی‌هوش بیفتاد و سمک برخاست و در پس تخت برگرفت و روی به راه نهاد تا پیش در بند آمد و کلید در قفل افکند و قوت کرد. نتوانست جنبد. اما از اندرون آواز آمد کای آزاد مرد، چرا چندین خود را رنجه می‌داری و ما را صداع، داری که تو این در توانی گشادن به جز

1. Abšālom

غورکوهی و سیاه مردم‌خوار که غورکوهی او را آموخته است کسی دیگر نداند. سمک فروماند. گفت بروم و با سیاه در آویزم.» (ارجانی ۱۳۶۳، ج ۲: ۴۶)

زنگی سیاه مردم‌خوار، در این داستان، نمادی از دیو یا اژدهای خشکسالی است. از نظر شکل، ظاهری چون دیوها دارد و مانند دیوان خوراکش آدمی است، غورکوهی برای این که صفت خون‌خواری و وحشی‌گری او بیشتر نشان داده نشود، چند روزی یک‌بار گله‌ای گوسفند به او می‌داد تا گرد آدمیان نگردد و با این کار او را تحت فرمان خود در آورده بود. بار اول که روزافزون یار و همراه همیشگی سمک، او را دید از صدای نعره‌اش «زور از دست و پای روزافزون بشد. بلرزید و دو دست وی از کار فرو ماند. از پس پشت نگاه کرد سیاهی دید که می‌آمد بر مثال مناره‌ای، همچون قیر، سخت عظیم و با هیبت. ازین زشتی، دیوشکلی، عفریت‌صورتی، غورهیکلی.» (همو، ج ۱: ۵۵۸)

سمک در این داستان، قهرمان پهلوانی است که آبان‌دخت را از چنگال دو دیو، «غورکوهی» - پدر آبان‌دخت - و «زنگی مردم‌خوار» - غول سیاه نگهبان زندان آبان‌دخت - نجات می‌دهد و به خورشیدشاه می‌رساند. بدیهی است در این داستان که مضمونی اساطیری و پهلوانی دارد، شخصیت پهلوانی سمک، نمادی از باران‌زایی انگاشته می‌شود و دو نابکاری که از آنها پیش‌تر ذکر شد - غورکوهی و زنگی مردم‌خوار - اژدهایان زندانی‌کننده آب‌ها شمرده می‌شوند و بنا به تعبیری که بهار در اساطیر ایران داشته، «پهلوان‌ها با اژدها می‌جنگند، اژدها مظهر خشکی است و پهلوان مظهر آوردن آب و برکت است.» (۱۳۹۵: ب: ۳۰۹) می‌توان چنین گفت آب با عنصر مادینه و زندگی پیوند دارد؛ در اسطوره‌ها نیز همیشه باران و ابرها نماد باروری شمرده می‌شوند. در اینجا با در نظر گرفتن این وجه که دختران و زنان پادشاهان دارای فرّ پادشاهی و دارنده «تن‌های زیبا و بارور برای افزایش دودمان» (بیضایی ۱۳۹۱: ۹۶) هستند، می‌توانیم نبرد سمک پهلوان را بر سر آزاد ساختن آنها را مطابق با خویشکاری ایندرا، «در نبرد خود با اژدهایی به نام ورتره، گاوانی را که به اسارت اژدها در آمده‌اند، رها می‌کند و دژ ورتره را ویران می‌سازد.» (بهار ۱۳۹۷: ۴۹)

برابر دانسته و مانند ایندرا که بر سر آزادسازی آب‌ها و گاو که در ریگ ود، نمادی از باران است، تحلیل و تطبیق نمود؛ زیرا همان‌گونه که در آنجا «گاوها نماد ابرهای باران‌زا به شمار می‌آیند» (بهار ۱۳۹۷: ۴۹) در این داستان که از پنجره اسطوره به آن می‌نگریم، زنان نیز چون آب‌ها تلقی می‌شوند.

همانندی سمک با ایندرا در نابودگری دیو و پری

نکته قابل توجه دیگر درباره شخصیت سمک، نجات‌بخشی بسیاری از زنان پادشاهان و شاهدختان - مه‌پری، ماه‌درماه، ماهانه، گلبوی، چگل‌ماه و مردان‌دخت - از چنگال دیو و پریان است، برخی از آنان در حماسه‌ها صورت آدمی بر خود گرفته‌اند، اما درونی ترسناک و فطرتی پست دارند و برخی دیگر همچنان در ریخت اساطیری ظاهر می‌شوند. سمک مانند ایندرا، نابودگر دیوها و پریان زیادی است. مانند: سیه‌دیو، سفیددیو و دایه جادو. «عالم‌افروز (سمک) چون دید که سیه‌دیو خفته است نگاه کرد و کارد زد و جگرگاه او فرو درید. روزافزون از پس وی در آمد و بند از شمره برگرفت. عالم‌افروز نگاه کرد؛ دایه را دید خفته. سرش [را] جدا کرد.» (ارجانی ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۴۶)

در بخشی دیگر از داستان، هنگامی که مردان‌دخت (همسر فرخ‌روزشاه) گرفتار قبط‌پری می‌شود، به سمک پیام می‌فرستد و از او طلب یاری می‌کند، چنان‌که پیش‌تر هم گفتیم او تنها کسی است که مانند ایندرا، در این داستان، نابودکننده اژدهایان و دیوان است و نجات‌بخش و رهایی‌کننده آب‌ها (= مادی‌نگان) و افزون بر آن مانند ایندرا هیچ‌گاه دوستان را فراموش نمی‌کند. مردان‌دخت گفت:

«پیش عالم‌افروز روید و بگوئید مردان‌دخت می‌گوید که حق وفای من نگاه دارید... تو که عالم‌افروزی طلب کار من باش که در دست پری گرفتارم. تو خورشیدشاه [را] چند نوبت از دست پری بیرون آوردی و فرخ‌روز هم از دست پری رهانیدی و بسیار پریان گشتی و

شنیدم که ده طلسم سفیددیو تو بگشادی. دانم که غمخوار من هستی که نشانی یافتی. به فریاد من رس.» (ارجانی ۱۳۳۳، ج ۴: ۴۴۱)

بنا بر آنچه ذکر شد، در داستان سمک عیار، رهایی‌بخش و ناجی زنان و دختران پادشاهان، سمک پهلوان است که در حقیقت یاریگر شهریان است و داشتن چنین ویژگی‌هایی، او را مانند ایندرا خدای بزرگ هندوان در ریگ‌ودا می‌کند.

همانندی سلاح سمک و قابلیت تغییر یافتن او با ایندرا

سلاح ایندره، گرز آذرخشین اوست. او با این گرز، «ورتره» که همان اژدهای خشکسالی است را از میان برمی‌دارد. (بهار ۱۳۹۵: ۴۷) سمک نیز دارای سلاح هست و سلاح او برای نابودکردن نابکاران اهریمنی داستان که برابری با اژدهایان خشکسالی می‌کنند؛ دشنه و خنجر است. برق سلاح او چون آذرخش است. او برای نبرد با دشمنان سریع و چابک است و با سلاح خود به قلب دشمنان می‌شتابد. «کارد زخم‌زن سندان شکاف از میان برکشید و گستاخ پیش قابض رفت. تا قابض آگاه شد یک کارد بر سینه او چنان زد که از پشت او بیرون آمد. قابض [را] صفرآ به سر درآمد و بی‌خبر بیفتاد و خلق پنداشتند که بمرد و لیکن جان داده بود، از بهر آنکه طاقت کارد سمک نمی‌داشت.» (ارجانی ۱۳۳۳، ج ۱: ۷۲)

ایندرا در سروده‌های ریگ‌ودا چالاک و فرزند قوی، پیروزمند و قهرمان توصیف شده است و گاهی جوان و گاهی پیر خوانده می‌شود. (۱۳۷۲: ۷۷) سمک نیز افزون بر داشتن صفات چالاک و فرزند بودن که هیچ پهلوانی نمی‌توانست با او برابری کند، قادر است خود را به هر شکلی درآورد:

«سمک دارویی چند ساخته بود، سخت استادانه. بیاورد و در عارض روزافزون بمالید و عارض و خط و سبز گشت بر مثال نو عارضان. و دارویی دیگر بیاورد و دود پاره‌ای بکرد تا سفید گشت و و هر دو در میان صندوق‌ها بنشستند و روی به راه نهند تا بر کنار لشکرگاه آمدند ... سمک چوبی در دست گرفت و پشت دوتا کرد

تا پیش بارگاه آمد. فریاد برآورد و گریه و زاری آغاز کرد و مردمان گفتند ای پیر، ترا چه بوده است؟ سمک گفت مردی پیرم، بازرگان؛ و مالی فراوان داشتم. ببردند.» (ارجانی ۱۳۳۳، ج ۲: ۲۰۳)

هماندی سمک در یاریگری به شهریاران، با ایندرا

اگر کمک‌های سمک به خورشیدشاه و پسرش فرخ‌روزشاه نبود آن‌ها هرگز نمی‌توانستند پیروز شوند. هنگامی که فرخ‌روزشاه به سمک بی‌حرمتی کرد، خورشیدشاه نزد او آمد و گفت:

«ای پسر، این چه کار بود که تو کردی. او را دل بیازردی. نمی‌دانی که هر چه کند به صلاح ما کند. هر کاری او بهتر داند. پادشاهی بر ما نام است و اگر نه همه اوست. ما پادشاهی از وی داریم که طالعی قوی دارد در پادشاهی. ما از نظر طالع او پادشاهیم. آزار دل وی نمی‌بایست. ندانم تا از این آزار دل وی به ما چه رسد. او را بر من فرمان هست. اگر خواهد پادشاهی می‌دارد و اگر نه در بند کند یا به خواری براند...» (همو، ج ۲: ۱۸۷)

نظیر چنین صفاتی را در ستایش ایندرا می‌توان در ماندالای پنجم، سرود ۳۸ مشاهده کرد: «در کنف حمایت تو، با آن همه مساعدت‌های تو، ای خداوند صد نیرو. ای اندرا، باشد که ما بخوبی در امان باشیم. ای قهرمان، باشد که ما بخوبی حفظ شویم.» (گزیده سرودهای ریگ‌ودا ۱۳۷۲: ۲۶) در بخش دیگر می‌بینیم ذکر این موضوع به این صورت آمده «بی‌یاری اندرا، مردم آریایی هرگز پیروز نمی‌شود.» (همان: ۷۷) آنچه که بسیار در سراسر داستان مشهود است، یاری سمک به شهریاران بزرگ، خورشیدشاه و پسرش فرخ‌روزشاه، در موقعیت‌های مختلف است. در هنگام نبرد با دشمنان، جادوگران و دیوها، این سمک است که می‌تواند چاره‌جویی کند و پیروزی را از آن خود و همراهانش کند. هیچ‌کاری بدون وجود او و تدابیرش در داستان پیش برده نمی‌شود. این نوع خویشکاری او با پادشاهان همگونی او را با ایندرا بسیار نزدیک می‌کند.

همانندی سمک با ایندرا در نوشیدنی سکرآور

همانندی دیگر این دو شخصیت در نوشیدن شراب است، ایندرا نیروی خود را با نوشیدن افشیره سوما^۱ چندین برابر می‌کند، این همانندی در شخصیت رستم شاهنامه نیز به وفور دیده می‌شود، چنان‌که اسماعیل‌پور مطلق نیز به آن اشاره کرده است: «رستم نیز در می‌گساری دستی گشاده داشت. از جمله هنگامی که سهراب با سپاهسانی که افراسیاب در اختیارش نهاده بود، برای یافتن پدر به ایران آمد، کاووس نامه‌ای به رستم نوشت و گیو را به زابل فرستاد. ولی رستم چهار روز را با گیو به می‌گساری گذراند و آن گاه به ایران آمد.» (۱۳۹۷: ۱۷۲)

سمک هیچ‌گاه از نوشیدن شراب زیاد مست نمی‌شد، شراب غذای او بود و دشمن نمی‌توانست از طریق نوشاندن شراب بر او فائق شود.

«آتشک گفت نمی‌آیم که ما را شراب دهند و مست کنند و هلاک کنند. مکن ای سمک، بر هلاک من و آن خود مکوش. سمک عیار بخندید و گفت اکنون کار از دست رفت. اگر نرویم ما را هلاک کنند. کسی هست که به فریاد ما رسد؟ ناچار ما را بیاید رفتن و اگر از آن می‌ترسی که ترا شراب دهند من رها نکنم. هر چه نصیب تو باشد من باز خورم و مست نگردم... آتشک عجب داشت. گفت مگر ای سمک در گریبان ریزی؟» (ارجانی ۱۳۳۳، ج ۱: ۱۹۴)

ایندرا با نوشیدن سوما دارای هوش و نیرویی چند برابر می‌شد به تعبیری که در ریگ‌ودا آمده: «افشیره سوما از لذایذ خاص اوست و مقدار زیادی از آنرا می‌نوشد و چون از اثرات سکرآور آن سرمست می‌شود به جنگ دشمنان می‌رود.» (۱۳۷۲: ۷۸)

از بررسی و مقایسه چنین دریافتیم، که میان این دو شخصیت ایندرا و سمک عیار همانندی‌هایی وجود دارد که برآیند این بخش از گفتار، باز نمودن شباهت‌ها بود و این

1. Somā

که شخصیت پهلوانی سمک عیار را در همانند بودن برخی از خویشکاری‌ها، احتمالاً بتوان صورت زمینی ایندرا به عنوان، خدای آورنده آب‌ها، قلمداد کرد.

پیوندهای تطبیقی سمک با ایزد مهر

از آنجایی که شخصیت سمک بدلی از رستم شاهنامه می‌نماید و همان‌طور که بر اساس گفته‌های پژوهشگران گفتیم، شکستگی اسطوره ایندرا را می‌توان در رستم مشاهده نمود و به تفصیل پیش‌تر به آن اشاره کردیم. به گمان نگارنده، سمک چون رستم که در بخشی از داستان زندگی خود با ایندرا، ایزد هندو - ایرانی، همانند است؛ زیرا به تعبیر بهار برخی از وقایع زندگی رستم مانند: زادن، رشد کردن، نبرد با دیوسپید و... الگوی کهن ایندرا را به یاد می‌آورد و بخش‌های دیگری از زندگی او مانند: جوانمردی، دفاع از مردم و بسیاری از خصوصیات اخلاقی او، الگوی مهر را نشان می‌دهد و این چنین تداخلی درباره رستم را مایه شگفتی نمی‌داند، زیرا دوره تألیف داستان‌های رستم از اواسط دوران اشکانی است و الگوی جدید مهر نیز در حال رشد و گسترش بوده است و قطعاً این دو بر ساخت داستانی شخصیت و رفتار رستم موثر افتاده‌اند. (۱۳۹۷: ۱۹۱) بنا بر شواهد موجود در داستان حماسی - پهلوانی سمک عیار، گمان می‌رود که عصر روایت این داستان کهن مثنوی، متعلق به دوران سلطنت پارتیان باشد. برای چنین ادعا و گمانی می‌توان گواهی‌هایی از ماجراهای موجود در داستان بیرون آورد؛ نظیر ماجرای صاحب فرزند شدن شاه حلب و نام نهادن او بر فرزند تازه متولد شده خویش. «پسری از وی در وجود آمد چون صد هزار نگارستان» [منجمان] طالع بگرفتند. پس در حال دایه بیامد و او را در قماط پیچید و به خدمت شاه [آورد] و آن ساعت که فرزند ماه روی، در کنار شاه خوابانید آفتاب به رخسار مرزبان. [منجمان] تایید. برنگیرد آفتاب را دیده فرزند خویش را خورشید شاه نام نهاد.» (ارجانی ۱۳۳۳، ج ۱: ۸)

خانلری در مقدمه سمک عیار، معتقد است که این وجه تسمیه خورشیدشاه، از نکاتی است که می‌توان رابطه این داستان را با روایت‌های ایرانی دوران پیش از اسلام رساند و در

تأکید این مطلب، نکته دیگری را در خور توجه دانسته؛ او این مورد را نظیر و مشابه آنچه که در کتاب پهلوی بندهش در ذکر اعقاب منوچهر پادشاه کیانی آمده است؛ می‌داند و می‌گوید: «یکی از نیاکان منوچهر، منوش خورشیدپت و وینیک^۱ یعنی منوش خورشید بینی نام دارد. و وجه تسمیه او در آن کتاب چنین آمده است که چون از مادرزاد پرتو خورشید به بینی او تأیید ...» (ارجانی ۱۳۶۳، ج ۱: ۷) در هر حال گمان بوده که این دو مورد در دو کتاب سمک عیار و دینکرد نشان از ارتباط این داستان با داستان‌های ایرانی پیش از اسلام در برداشته باشد. البته به علت کم‌بودن مدارک، دادن نظر قطعی در این مورد مشکل است اما، بهار معتقد است اشکانیان، «معمولاً شاه را برادر خورشید و ماه می‌خواندند و این بر بعضی سکه‌های اشکانی نقش یافته است، چه بسا این بدان معنا بود که شاه را مهر تجسد می‌انگاشتند، یعنی معتقد بودند که ایزد مهر در وجود شاهان حلول می‌کند.» (۱۳۹۵ الف: ۱۰۱)

دیگر نکات بر تعلق داشتن این داستان به دوران پیش از اسلام، سوگندهای پهلوانان و شخصیت‌های داستان است که فاقد رنگ و بوی اسلامی‌اند، نظیر: «آتشک خرم شد و در دست و پای سمک افتاد. گفت بنده‌ام، تو چه می‌فرمائی سوگند خورد به یزدان دادار کردگار و به نور و نار و مهر و به نان و نمک مردان و به صحبت جوان مردان که آتشک غدر نکند و خیانت نیندیشد و آن کند که سمک فرماید.» (ارجانی ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۶۴)

شواهد دیگر این گمان، آغاز نامه‌ها است که به جای ذکر و نام خدا، با نام یزدان کردگار و بعد مهر و ماه و نور و نار و زند و پازند، شروع می‌شود که همگی به عناصر قبل از اسلام و اشکانیان متعلق است. نام‌های ایرانی به کار گرفته شده در این داستان، شبیه دیگری است مانند: خردسب شیدو،^۲ شروانه و شروان‌بشن^۳ که در این نام دومین کلمه بشن، به معنی ملکه و زن شاه است؛ که یادگار دوره پیش از اسلام و زمان اشکانیان و ساسانیان است. (خانلری ۱۳۶۴: ۱۰)

1. Vinik - Xoršīdpat

2. Xeradsab - šido

3. Šervan - bašan

همانندی سمک با ایزد مهر در عهد و پیمان

کمی پیش‌تر، بخش‌هایی از خویشکاری‌های سمک که در رابطه با ماجرای آزادی آبان‌دخت و دیگر مادینگان داستان از چنگال ربایندگان اهریمنی بود؛ با ایندراى هندی مقایسه کردیم، اما در بخش‌های مختلف دیگر داستان، شاهد رفتارهای دیگری از سمک می‌شویم، که براساس گمان‌نگارندگان، احتمالاً می‌تواند ناشی از تأثیر ایزد مهر و آیین مهری و پهلوانی باشد؛ زیرا فضای داستان مملو از جوانمردی و پهلوانی و سوگند خوردن است، کمی پیش‌تر به آن اشاره کردیم.

سمک نیز چون ایزد مهر، حامی عهد و پیمان و تمام آفریدگان است. بنا به تعبیر بهار، مهر، این خدای نوآراسته ایرانی، سبب الگوپذیری‌های مختلف دینی، عرفانی، شهریاری و پهلوانی شده و بر تاریخ فرهنگ ما اثری عمیق نهاده. به گونه‌ای که مردم ما آگاهانه و ناآگاهانه چه پیش از اسلام و چه پس از اسلام، پیوسته در پی تکرار الگوهای رفتاری او بوده‌اند. (بهار ۱۳۹۵ الف: ۳۰) حال با توجه به این موضوع که بحث بر سر پهلوانی و عیاری‌های سمک است، دیگر بایست او را با مهر مقایسه نمود؛ زیرا «مطالعه در تاریخ پهلوانی ایران نشان می‌دهد که پهلوانان و رفتار و کردار ایشان، در دوره تاریخی، شباهت چندانی با ایندرا و پهلوانان اساطیری و رفتار و کردار ایشان ندارد.» (همان: ۲۹) در جای‌جای داستان، شاهد بسیاری از عهد و پیمان بستن‌ها و سوگند خوردن سمک با پهلوانان می‌شویم و این که او گاه، پهلوانان را برادر خطاب می‌کند و یا بر آن‌هایی که عهد شکنند؛ خشم می‌گیرد. او چون ایزد مهر، شاخصی بر عهد و پیمان‌هاست؛ زیرا ایزد مهر چنان‌که پیش‌تر هم گفتیم، «خدای پیمان است و پیمان‌ها و نظم و راستی را نگاهبانی می‌کند. وظیفه مهم او نظارت بر پیمان‌هاست.» (آموزگار ۱۳۸۹: ۱۹) پس بخشی از رفتارهای جوانمردانه و پهلوانانه ایزد مهر را می‌توانیم در شخصیت سمک دنبال کنیم و یا او را ریختی جدید و دگرگون یافته از ایزد مهر بدانیم.

پیوند روزافزون و سَمک با مهر و ناهید

در بخش‌های دیگر داستان که با حوادث و ماجراهای پهلوانی‌های سمک و روزافزون یکی از پهلوان بانوهای داستان سمکِ عیار، رو به رو می‌شویم، می‌توانیم چهره‌ای نو از این دو شخصیت یعنی سمک و روزافزون را شاهد شویم؛ ما می‌توانیم حتی در کنار هم بودن ایزد مهر با ناهید را نیز با همراهی بی‌شمار سمک با روزافزون و خویشکاری‌هایی که این دو دارند، مورد مقایسه و تحلیل قرار دهیم و گواه دیگری برای پیگر گردانی این دو اسطوره در داستان یابیم.

برای همراه بودن در بسیاری از حوادث و ماجراهای به وجود آمده از سوی سمک و روزافزون در داستان سمکِ عیار، مصداق‌های زیادی وجود دارد که در این جا به ذکر چند مورد بسنده می‌کنیم. همراهی روزافزون با سمک در نبرد با پنجاه مرد و گرفتارکردن «کانون و خاطر» پهلوانان بزرگ ارمنشاه (ارجانی ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۶۰)، همراهی سمک با روزافزون در طلب مه‌پری (همان: ۴۷۱)، مأموریت سمک به همراهی روزافزون به شکل بازرگانان (همان: ۵۹۳)، یاری رساندن روزافزون به سمک در نجات دادن آبان‌دخت از زندان غورکوهی (همو، ج ۲: ۹۰)، همراهی روزافزون و سمک در نبرد با لشکر دبور دیوگیر و خشعاف پسر وی (همان: ۱۴۲)، روزافزون و سمک در جامه حلوافروشان (دسیسه چیدن برای ورود به بارگاه دبور برای نجات فغفورشاه) (همو، ج ۲: ۲۰۵)، سمک و روزافزون و نجات دادن شغال پیل زور استاد سمک (همان: ۲۳۹)، رفتن سمک و روزافزون به جزیره آتش (همان: ۲۷۹)، چاره‌سازی‌های سمک و روزافزون برای رهائی گلبوی همسر فرخ‌روزشاه (همان، ج ۴: ۳۱)، رفتن سمک (عالم‌افروز) و روزافزون به جستجوی فرخ‌روزشاه (همان: ۱۲۷) و به دنبال سمک رفتن روزافزون تا دره تیغوجادو (همو، ج ۵: ۵۸۴) و ... تعداد همراهی‌های سمک و روزافزون در بیش از نیمی از حوادث و ماجراهاست، جهت جلوگیری از طولانی شدن کلام، در این بخش به ذکر همین چند مورد بسنده کردیم.

همان طور که پیش از این هم گفتیم، این همراهی‌های دو پهلوان در حماسه‌مثنوی سمک عیار، گمان هم مانند بودن مهر و ناهید را می‌رساند. بنا به تعبیر بهار و بر اساس متون دینی، دو ایزد مهر و ناهید توأم، دارای سه‌خویشکاری روحانیت، جنگاوری و برکت‌بخشی هستند و پس از اهورامزدا، بزرگترین ایزدان/وستای جدید به شمار آمده‌اند که گویای پیوند میان آن‌هاست و این پیوند ظاهراً

«زیر تأثیرساخت مردوک - ایشر^۱ بین‌النهرینی در اواسط هزاره اول است. در این عصر، دیگر تموز نیست که با الهه آب ازدواج می‌کند، این مردوک است که جانشین تموز می‌شود و مردوک و ایشر یک زوج الهی‌اند. ولی البته پیوند مهر و ناهید مثل پیوند مردوک و ایشر نیست، مردوک و ایشر زن و شوهرند، ولی چون در جامعه خدایان ما، ازدواج وجود ندارد، و ما به یک مرحله پیشرفته‌تر دینی نسبت به دین بین‌النهرینی آن عصر رسیده‌ایم، ناهید و مهر مستقل از هم‌اند، ولی ضمناً با هم پیوند دارند.» (بهار ۱۳۹۷: ۲۱۱-۲۱۰)

سمک با روزافزون، پهلوان بانویی که همیشه همراه اوست؛ ارتباط بسیار نزدیکی دارد، اما میان آن دو هرگز ازدواجی صورت نمی‌گیرد. بلکه خویشکاری‌های توأم آن دو در داستان گواهان جنگاوری و برکت‌بخشی خدایان در داستان است. هر دو برای پادشاهان و مردم سرزمین خویش نوید بخش پیروزی‌های بسیاری هستند. آن‌ها در بسیاری از پیکارها با یکدیگرند، با هم چاره‌اندیشی می‌کنند و موجبات سعادت شهریاران خورشید شاه و فرخ‌روزشاه را فراهم می‌آورند.

حال با در نظر گرفتن گمان دوران روایت داستان سمک عیار در عهد پارتی، اگر به مهریشت در اوستا و قدرتی که ایزد مهر و آیین او در دوره اشکانی داشته، نگاهی بیندازیم، متوجه می‌شویم که این ایزد در آن دوره مرکز قدرت بوده است. او یار و یاور، گشاینده کارها، چاره‌ساز، پیروزی‌بخشنده معرفی شده است؛ البته آنچه که بیشتر مد نظر این بخش از گفتار است: «همراهی مهر با الهه ناهید است، ناهید بنا به آبان‌یشت، وظایف نعمت و

1. Ištar

برکت بخشیدن را به همراه پیروزی بخشیدن در نبرد به شهریان بر عهده دارد، خصوصیات شیه مهر و ایزدان برکت بخشنده را پیدا می‌کند. این همراهی ایزد مهر با الهه ناهید گمان ما را دایر بر این که مهر یشت ایزد برکت و ایزد نباتی - حیوانی بوده است بیش تر تأیید می‌کند.» (بهار ۱۳۹۷: ۲۰۱) چنین خویشکاری‌هایی را نیز می‌توان در ویژگی‌های روزافزون دید و دنبال کرد؛ او پهلوان دختری است که پیروزی‌های بسیاری در میدان نبرد برای شهریان (خورشیدشاه و فرخ‌روزشاه) می‌آورد. هرگاه به میدان می‌رفت پهلوانان درمی‌ماندند «روزافزون جولان می‌کرد و مرد می‌خواست. دو لشکر در نیزه بازی وی مانده بودند.» (ارجانی ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۶۸) او نیز چون خدایان ناهید، مهم‌ترین خویشکاریش اقتدارش است؛ ناهید خدایانویی است که بدون حمایت و خواست او هیچ کدام از مردان اسطوره‌ای قادر به انجام رسالت‌های خود نیستند، مصداق چنین ویژگی را در آبان‌یشت می‌توان شاهد بود که شهریان چگونه از آنها پناهت درخواست یاری دارند و به درگاهش قربانی می‌کنند و بغانو ناهید، برآورنده خواست‌های آنان می‌شود. در کرده بیست‌ویکم، بند ۸۶ چنین آمده است که اهورامزدا چنین می‌گوید: «ارتشتاران^۱ - آن دلیران - برای دست‌یابی بر اسبان تکاور و برتری جویی در نبرد و «فر» باید از تو یاری خواهند. آتربانان^۲ پارسا- آن پرورشگران روان - برای دست‌یابی بر دانش و ورجاوندی و پیروزی و برتری اهوره آفریده، باید از تو یآوری خواهند.» (دوستخواه ۱۳۹۴، ج ۱: ۳۱۲)

با توجه به متن *اوستا*، مهم‌ترین خویشکاری خدا بانو ناهید مقتدر بودنش است؛ خدایانویی که بدون حمایت و خواست او هیچ‌کدام از مردان اسطوره‌ای قادر به انجام رسالت‌های خود نیستند. با دنبال کردن ماجراهایی که روزافزون نیز در این داستان دارد، می‌توان متوجه این نوع اقتدار شد. او با یاری نمودن به پادشاهانی نظیر «خورشید شاه» و «فرخ‌روزشاه» و دیگر پهلوانان بزرگ داستان صورتی اسطوره‌ای یافته است و شاید بتوان

1. Arteštārān

2. Atobānān

چنین تعبیری را باور کرد که او دارای ویژگی‌هایی چون خدایانو ناهید است؛ خدا بانویی که در قالبی نو در حماسه سمک عیار پیکر گردانی شده و با سمک، پهلوان این حماسه متشور در همه ماجراها همراه و یاور است.

نتیجه

در این جستار ما توانستیم براساس شواهد داستان و ژرف‌نگری در لایه‌های پنهان اسطوره‌ای در داستان حماسی پهلوانی سمک عیار به نتایجی نائل شویم. آن نتایج عبارتند از: ۱- در تطبیق شخصیت پهلوان سمک با ایزدان اسطوره‌ای می‌توان چنین استنباط کرد که این پهلوان مردمی، برآیندی از دو الگوی کهن اساطیری به نام ایندرا و مهر است؛ ۲- هم چنین از یافته‌های دیگری که توانستیم بر آن‌ها نائل شویم، شناسایی بخش‌هایی از ویژگی‌های این قهرمان چون: آزادساختن مادینگان شاهان نیک‌کردار، نبرد با نیروهای اهریمنی بر سر آزاد سازی زنان شایسته‌ایی که دارای فر و نیروی باروری‌اند و یا پیکارهایی که این پهلوان با دیوان و پریان دارد و نیز پیوسته‌نوشی سکر مستی‌آور، که همگی دارای بن‌مایه‌هایی اساطیری هستند. این بن‌مایه‌ها به نوعی یادآور کردارهای ایندرا، خدای کهن هندو ایرانی در ریگ وداست؛ ۳- از سویی دیگر وجود موضوعات دیگری مانند: عهد و پیمان بستن‌های سمک با پهلوانان و سوگند خوردن مدام او به نار، نور و مهر، بستن پیمان برادری و یاریگری با خورشیدشاه و همراه بودن او با روزافزون (پهلوان بانویی از جنس خدایانوان) تا پایان داستان که خود نیز صورتی از همراهی مهر و ناهید را به گمان می‌آورد، از دیگر مواردی بود که نیز توانستیم میان خویشکاری‌های پهلوان و ایزد مهر، پیوند ایجاد کنیم. ۴- مجموع خویشکاری‌های اسطوره‌ای این پهلوان یگانه حماسه چنین دریافتی را حاصل کرد که سمک، مجموعه و ریختی نو از خویش کاری‌های دو ایزد هند و ایرانی است که بی‌شک این امر ریشه در مشترکات دو قوم هندو - ایرانی و برآیند یک پیوند

فرهنگی و فکری اسطوره‌ای ملل مختلف است که به این شکل و در قالبی جدید در حماسه‌ای متشور مجسم شده و خود را هویدا ساخته است.

پی‌نوشت

(۱) دلاشو دربارهٔ اژدها می‌گوید «عموماً اژدها، نگاهبان کاخی جادو یا معاکی زیر زمینی است که از گنج و خواسته‌های انباشته است یا در قعر آن، چشمهٔ اعجاز آمیز جاریست.» (دلاشو ۱۳۸۶: ۲۳۳)

کتابنامه

- آموزگار، ژاله. ۱۳۸۹. *تاریخ اساطیری ایران*. تهران: سمت.
- ارجانی، فرامرزن خداداد کاتب. ۱۳۶۳. *سمک عیار ج ۵-۱*. تصحیح پرویز ناتل خانلری. تهران: آگاه.
- اسماعیل‌پور مطلق، ابوالقاسم. ۱۳۹۷. *اسطوره، ادبیات، هنر*. تهران: چشمه.
- اوستا. ۱۳۹۴. به کوشش جلال دوستخواه. ج ۱. تهران: مروارید.
- بهار، مهرداد. ۱۳۹۵ الف. *از اسطوره تا تاریخ*. به کوشش ابوالقاسم اسماعیل‌پور مطلق. تهران: چشمه.
- _____ . ۱۳۹۵ ب. *پژوهشی در اساطیر ایران*. کنایون مزداپور. تهران: آگاه.
- _____ . ۱۳۹۷. *جستاری چند در فرهنگ ایران*. به کوشش ابوالقاسم اسماعیل‌پور مطلق. تهران: آگاه.
- بیضایی، بهرام. ۱۳۹۱. *ریشه‌یابی درخت کهن*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- حسن‌آبادی، محمود. ۱۳۸۶. *سمک عیار: افسانه یا حماسه؟ (مقایسهٔ سازه‌شناختی سمک عیار با شاهنامه فردوسی)*، مجله *دانشگاه ادبیات و علوم انسانی مشهد*. ش ۱۵۸. صص ۳۷-۵۶.
- دلاشو، م. لوفلر. ۱۳۸۶. *زبان رمزی قصه‌های پریوار*. مترجم جلال ستاری. تهران: توس.
- دوانی، فروزه، محمد فشارکی و محبوبه خراسانی. ۱۳۹۷. «شبدیز و گلگون، جلوه‌هایی از ایزد مهر و بهرام».
- فصلنامهٔ متن‌شناسی ادب فارسی*. س ۵۴. ش ۲. صص ۱-۱۵.
- رضایی دشت ارژنه، محمود. ۱۳۸۸. «بازتاب نمادین آب در گسترهٔ اساطیر». *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب*. س ۵. ش ۱۶. صص ۱۳۸-۱۱۱.
- صدقه، جان. ۱۳۷۷. *آب در اساطیر کهن*. شعر. ترجمهٔ محمدرضا ترکی. ش ۲۲. صص ۶۳-۵۸.
- فریزر، جیمز جرج. ۱۳۹۶. *شاخهٔ زرین (پژوهشی در جادو و دین)*. ترجمهٔ کاظم فیروزمند. تهران: آگاه.

- فستق‌ری، حجت‌اله و میلاد جعفرپور. ۱۳۹۰. «بررسی سبک محتوایی بن‌مایه‌های حماسی سمک عیار». فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهارادب). س ۴، ش ۲. صص ۱۷۶-۱۵۷.
- گزیله سزوده‌های ریگ‌ودا. ۱۳۷۲. ترجمه محمدرضا جلال نایینی. تهران: نقره.
- محبوب، محمدجعفر. ۱۳۸۶. ادبیات عامیانه ایران. به کوشش حسن ذوالفقاری. چ ۳. تهران: چشمه.
- محمدیان، عباس و میلاد جعفرپور. ۱۳۹۱. اهمیت داستان‌های حماسی - پهلوانی مشور در تاریخ ادبیات فارسی. تاریخ ادبیات. س ۶، ش ۷۱. صص ۲۶۴-۲۳۳.
- مختاری، محمد. ۱۳۶۹. اسطوره زال تبلور تضاد و وحدت در حماسه ملی. تهران: آگه.
- مشتاق‌مهر، رحمان و سجاد آیدنلو. ۱۳۸۶. «... که آن «اژدها» زشت پتیاره بود (ویژگی‌ها و اشارات مهم بن‌مایه «اژدها و اژدهاکشی» در سنت حماسی ایران). مجله پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر دریا). س ۱، ش ۲. صص ۱۶۸-۱۴۳.
- ناتل خانلری، پرویز. ۱۳۶۴. شهر سمک. تهران: آگه.
- نصر اصفهانی، محمدرضا و علی صادقی. ۱۳۹۱. «دگردیسی ایندرا به رستم». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۸، ش ۲۸. صص ۱۷۰-۱۵۸.
- نیک‌روز، یوسف و جلیل خلیلی جهرمی. ۱۳۹۶. «تحلیل دگردیسی اسطوره مهر در شعر «آرش کمانگیر» سروده سیاوش کسرای». مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی. ش ۴۴. صص ۱۳۰-۱۰۳.
- هینلز، جان راسل. ۱۳۹۳. اساطیر ایران. ترجمه محمد حسین باجلان فرخی. تهران: دیبا.

References

- Āmūzegār, Žāle. (2010/1389SH). *Tārīxe Asātīrī-ye Īrān*. Tehrān: Samt.
- Arjānī, Farāmarz ebne Xodādāde Kāteb. (1983/1363SH). *Samake Ayyār 1st and 5th Vol*. Ed. by Parvīze Nātele Xānlārī. Tehrān: Āgāh.
- Avestā*. (2014/1394SH). With the Effort of Jalāle Dūst-xāh. 1st Vol. Tehrān: Morvārīd.
- Bahār, Mehrdād. (2016/1395SH). *Az Ōstūre tā Tārīx*. With the Effort of Abo al-qāseme Esmā'il-pūre Motlaq. Tehrān: Češme.
- . (2018/1397SH). *Jastārī Čand dar Farhange Īrān*. With the Effort of Abo al-qāseme Esmā'il-pūre Motlaq. Tehrān: Āgāh.
- . (2016/1395SH). *Pažūheši dar Asātīre Īrān*. With the Effort of Katāyūne Mazdā-pūr. Tehrān: Āgāh.
- Beyzāyī, Mehrdād. (2012/1391SH). *Rīše-yābī-ye Deraxte Kohan*. Tehrān: Rowšan-garān va Motāle'āte Zanān.
- Davānī, Fozūneh and Mohammade Fašarakī & Mohammade Xorāsānī. (2019/1397SH). “*Šabdīz va Golgūn, Jelvehāyī az Īzade Mehr va Bahrām*”. *Persian Literature Textbook Quarterly*. 54th Year. No. 2. Pp. 1-15.
- Delachaus, M-Loeffler. (2007/1386SH). *Zabāne Ramzī-ye Qessehā-ye Parī-vār (Le symbolisme des contes de fees)*. Tr. by Jalāle Sattārī. Tehrān: Tūs.
- Esmā'il-pūre Motlaq, Abo al-qāsem. (2018/1397SH). *Ōstūreh, Adabīyāt, Honar*. Tehrān: Češme.
- Fasenqerī, Hojjat al-lāh and Mīlāde Ja'far-pūr. (2011/1390SH). “*Barrasī-ye Sabke Mohtavāyī-ye Bon-māyehā-ye Hemāsī-ye Samake Ayyār*”. *Persian Poetry and Stylistics Quarterly (Baharadab)*. 4th Year. No. 2. Pp. 157-176.
- Frazer, James George. (2017/1396SH). *Šāxe-ye Zarrīn (Pažūhešī dar Jādū va Dīn) (The golden bough: a study in magic and religion)*. Tr. by kāzeme Fīrūz-mand. Tehrān: Āgāh.
- Hasan-ābādī, Mahmūd. (2007/1386SH). *Samake Ayyār: Afsāne yā Hemāse? (Moqāyese-ye Sāze-šenāxtī-ye Samake Ayyār bā Šāhnāme-ye Ferdowsī)*. *Journal of Mashhad Faculty of Literature and Humanities*. No. 158. Pp. 37-56.
- Hinnells, John Russell. (2014/1393SH). *Asātīre Īrān (Persain mythology)*. Tr. by Mohammad Hoseyne Bājelāne Farroxī. Tehrān: Dībā.

Gozīde-ye Sorūdehā-ye Rīg-vedā. (1992/1372SH). Tr. by Mohammad-rezā Nāyīnī. Tehrān: Noqreh.

Mahjūb, Mohammad Ja'far. (2007/1386SH). *Adabīyāte Āmīyāne-ye Īrān*. With the Effort Of Hasane Zo al-faqārī. 3th ed. Tehrān: Češme.

Mohammadīyān, Abbās and Mīlāde Ja'far-pūr. (2012/1391SH). *Ahamīyate Dāstānhā-ye Hemāsī-Pahlevānī-ye Mansūr dar Tārīxe Adabīyāte Fārsī. history of literature*. 6th Year. No. 71. Pp. 233-264.

Moštāq-mehr, Rahmān and Sajjāde Āyden-lū. (2007/1386SH). "... Ke Ān "Eždehā" Zešte Patyāre Būd (Vīžegīhā va Ešārāte Moheme Bonmāye "Eždehā va Eždehā-košī" dar Sonnate Hemāsī-ye Īrān). *Journal of Research in Mystical Literature (Gohar Darya)*. 1st Year. No. 2. Pp. 143-168.

Moxtāri, Mohammad. (1990/1369SH). *Ōstūre-ye Zāl Tabalvore Tazād va Vahddat dar Hemāse-ye Mellī*. Tehrān: Āgāh.

Nātel Xānlari, Parviz (1985/1364SH). *Šahr-e samak*. Tehrān: āgāh.

Nasre Esfahāni, Mohmmad-rezā and Alī Sādeqī. (2012/1391SH). "Degar-dīsī Īnderā be Rostam". *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. 8th Year. No. 28 . Pp. 158-170.

Nīk-rūz, Yūsef and Jalīle Xalīlī Jahromī. (2016/1396SH). "Tahlīle Degar-dīsī-ye Ōstūre-ye Mehr dar Še're "Ārašē Kamān-gīr" Sorūde Sīyāvaše Kasrāyī". *Journal of Persian Language and Literature Research*. No. 44. Pp.103-130.

Rezā'ī Dašt Aržaneh, Mahmūd. (2009/1388SH). "Bāztābe Namādīne Āb dar Gostare-ye Asātūr". *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. 5th Year. No. 16. Pp. 111-138.

Sadaqe, Jān. (1998/1377SH). *Āb dar Asātīre Kohan. Še'r*. Tr. by Mohammad-rezā Torkī. No. 22. Pp. 58-63.